

جنایتکاران چرا همدیگر شانرا نبخشند؟

کبیر توخی (۱۲ فبروری ۲۰۰۷)

از روزی که عفو جنایتکاران توسط جنایتکاران در شورای استعماری زیر نام " منشور مصالحه و آشتی ملی" به تصویب رسیده، سر و صدای شماری از نویسندگان و قلم بدستانی که عملکرد های سه قوه ("قوه قضایه"، "قوه مقننه" و "قوه اجراییه") ساخته شده توسط امپریالیزم امریکا را مورد بحث و فحص ، نقد و انتقاد قرار داده می خواهند به مردمی در خون و آتش فرو ساخته شده ی ما حالی سازند که گویا در صف آنان قرار داشته، بی باکانه خواهان اجرای عدالت و محکمه جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر و ... اند ؛ بلند شده است.

اینک به نکات نظر یکی دو فرد از این طیف در ذیل نظر می اندازیم:

"صاحب نظری" در رابطه با " معافیت جنایتکاران" با رادیوی دویچه ویله مصاحبه نموده پارلمان استعماری را "مردمی" خوانده در برابر رادیوی دویچه ویله که از ایشان می پرسد : « اگر ازیدید حقوقی به قضیه ببینیم ، نمایندگان مردم در شورای ملی صلاحیت این را دارند که چنین مسئله ای را تصویب بکنند؟ » در پاسخ رابودی مذکور چنین اظهار نظر می نماید: « اول این پارلمان را می دانید که آن پارلمان مطلوب که نمایندگی تمام عیار از مردم افغانستان بکند نیست. در این پارلمان تعدادی هستند که لاف اقل متهم به ارتکاب جنایات جنگی ، جنایات ضد بشری و نقض حقوق بشراند. در ثانی هر پارلمان در چوکات قانون اساسی می تواند تصمیم بگیرد و عمل بکند. من قبلاً عرض کردم که این مصوبه در تعارض کامل با قانون اساسی ما است . شما فکر کنید وقتی که جنایتکاران تبرئه می شوند، آیا این نقض آشکار کرامت قربانیان نیست ؟ »

و به پاسخ آخرین سوال آن رادیو (« به عنوان آخرین سوال نقش جوامع مدنی و مردم در این راستا چیست، مردم باید چه بکنند ، جوامع مدنی وظیفه شان چیست ؟ ») "صاحب نظر" می گوید :

« : جوامع مدنی فکرمی کنم به استناد قانون و موازین قبول شده ارزشهای ملی و اسلامی ما باید فریاد اعتراض خود را بلند بکنند. بحث اصولاً این نبوده و در برنامه عدالت انتقالی این نیست که کسانی را که متهم به ارتکاب جنایت جنگی اند ، دفعتاً مثل صدام به دار کشید. بحث این است- به هر حال این مسئله بوده است ، باور مردم هم این است که جنایتی شده ، این را پارلمان هم قبول کرده است که جنایت شده است . حال آیا نباید رسیدگی شود که جانیان کیهان بوده اند؟ در این جا است که جامعه مدنی وظیفه بسیار اساسی دارد. به خاطری - توجه داشته باشید - هرگاه این مصوبه نافذ گردد آبروی ما به عنوان یک کشور در جامعه جهانی زیر سوال می رود. وظیفه طبیعی است که نتیجه آن اینست که جامعه جهانی دیگر تمایل زیاد نخواهد داشت که به یک جامعه ای که در آنجا حقوق بشر به صورت آشکار نقض می شود- جانیان ، قصابان و جلادان در آنجا بخشیده می شوند و نه تنها بخشیده می شوند بلکه می توانند به عنوان نماینده مردم حرف بزنند ، خود را خود شان تبرئه بکنند، در آن صورت فکرمی کنم که اعتبار و جایگاهی را که مردم ما باید در خانواده جهانی داشته باشند، شدیداً ضربه می خورد. » [گرفته شده از سایت گفتمان] (تاکید از این قلم است)

" اندیشمندی" دیگر بحث قانون اساسی را (طوری که در ذیل آنرا مطالعه خواهید نمود) در رابطه با عفو و بخشش جنایتکاران حرفه ای باز نموده می خواهد به کمک داشته ها و اندوخته های ادبی، تاریخی و سیاسی، چون گذشته ، دولت دست نشانده را قانونی جا زده ، تطهیر و تبرئه نماید :

« در هیچ یک از مواد قانون اساسی افغانستان که مربوط به صلاحیتهای شورای ملی افغانستان است، حق داوری در موارد جنایات و جرایم که یک وظیفه قضایی می باشد، به شورای ملی که یک ارگان تقنینی است واگذار نه شده است. » ، « کریم رحیمی سخنگوی رئیس جمهور افغانستان گفته است که: این مصوبه مخالف با قانون اساسی افغانستان است . رحیمی افزوده است که : "هیچ کسی به شمول رئیس جمهور افغانستان حق عفو جرایم و کشتارهایی را که در گذشته صورت گرفته اند ندارد." ، « رحیمی همچنان اشاره نموده است که : مطابق به شریعت اسلامی " که قانون اساسی افغانستان بر پایه آن بنا یافته است؛ هیچ کس حق عفو قاتلانی را ندارد مگر اینکه قربانی باشد." ، « اظهارات سخنگوی رئیس جمهوری می تواند امید رد این قانون از جانب رئیس جمهور افغانستان را دامن زند، لکن تعلل در رد سریع و به موقع این مصوبه توسط شخص حامد کرزی می تواند صلاحیت وی را خدشه دار گرداند. » [از همان سایت]

(نقد بسا نکات در این نگاشته ؛ همچنان گفتاربا "اعتبار" مصاحبه کننده که بخشی آن غرض آگاهی خوانندگان در فوق تقدیم شد، مستلزم جزوه ایست که در این مجال ننگند)

دیگری به گونه ای دیگر ابراز نظر می فرماید ... ؛

" اندیشمندان " ، " صاحب نظران " و امثالشان با نقد و انتقاد از سه ارکان اساسی که به مثابه پایه های دولت دست نشانده، یا به سخن رساتر، اداره استعماری تلقی شده می تواند ، به دفاع برخاسته این اداره را تطهیر و تبری می کنند، که عوام الناس مظلوم و بی دفاع ما را به این باور برسانند که کشورشان توسط امپریالیزم و شرکا اشغال نشده « باز سازی توسط (N.G.O.) ها جریان دارد »؛ « موانع در سر راه دموکراسی وجود دارد» ؛ « رشوه و اختلاس بیداد می کند »؛ « ترور و اختطاف توسط برخی از جنایت کاران وطنی و داشتن زندان های شخصی زندگی را بر مردم به جهنم مبدل ساخته »؛ « از بی توجهی بی کرسی صاحب شماری از جنایتکاران در شورا خزیده اند »؛ « تعدادی از عوامل و ایادی روسها (خلق و پرچم و اکسا و کام و خاد و سازا و شورای نظار و دوستم و...) در قوه مقننه و اجراییه و... نفوذ کرده اند »؛ « حزب اسلامی ۲۶ کرسی را در شورا به چنگ آورده... » ؛ « طالبان میانه رو قانونگذار شده اند! » ؛ « عوامل و جواسیس جمهوری اسلامی ایران در پارلمان و در قوه اجراییه به نفع آخوند های ایران فعالیت می نمایند » و «...» « می باید شجاعانه بر علیه آنان به مبارزه برخاست و ارکان دولت را از لوٹ و وجود آنان پاک کرد ، تا نصوص قانون اساسی رعایت شده، دولت کرسی صاحب پا گرفته، درایت و کاردانی و کارایی اش را در تمامی عرصه ها تبارز داده، مصدر بسا خدمات ارزنده و سازنده ای برای مردمش گردد » ، پس بیابید دست در دست هم داده « کرسی صاحب را تنها نمایم » ، که « آمدن امریکا به کشور ما یک چانس طلایی می باشد " و از این " دولت واره دار " حداکثر استفاد را به نفع مردم باید نمود » (!)

بخشی از این طیف نه تنها از گفتن و نوشتن ؛ بلکه از اشارات و کنایاتی که تلویحا تجاوز امپریالیزم جنایت کار و غارتگر امریکا را در اذهان عامه تداعی نماید ، اجتناب می ورزند؛ (خانه باتور رحمانی آباد که اقلا با زبان طنز گیرایش تجاوز و اشغال را با نوشتن « دستت تا واشگگتن خلاص » به نقد کشیده است) ؛ شماری از آنان علت پیدایش و ماهیت دولت دست نشانده را در افغانستان به گونه ای کاملا نادرست ارزیابی میکنند؛

تعدادی هم نقش امپریالیزم روسیه و سازمانهای جاسوسی و نهاد های سیاسی اش [از حزب دموکراتیک خلق گرفته تا افرازا تا جدا ساخته شده و متعفنش ، مثل اکسا و کام و خاد و سازا و شورای نظار و جنبش ملی اسلامی دوستم و منصور نادری گروه های کشتمند و علوم و گلاب زوی و تنی و جلیلی و ...] را در کشتار مردم و غارت کشور که در تباری و هموندی و انبازی با امپریالیزم امریکا صورت می گیرد نادیده می گیرند؛ قسمتی از این طیف از نقش ایران ، پاکستان، عرب سعودی و ترکیه و اسرائیل و... گپی در میان نمی آورند. تقاضای محکمه جنایتکاران جنگی ، جنایت علیه بشریت و ناقضین حقوق بشر از جانب همچو " اندیشمندان " و "صاحب نظران" (و یا آنانی که با نیت نیک؛ اما بی خبر از نیرنگهای استعمار درچنبر این طیف گیر کرده می نویسند) بدون تقاضای محکمه و مجازت اشغالگران امریکایی که به کشور ما تجاوز کرده [تجاوز و قتل عام مردم عراق ، و غارت آنکشور موقتا باشد به جایش] و مرتکب جنایات بس مدهش و فاجعه های عظیم انسانی شده اند؛ مفهوم صددرصد تایید تجاوز و اشغال کشور توسط امپریالیزم جنایتکار امریکا و صحه گذاشتن بر اداره استعماری اش می باشد، نه چیزی دیگر. اگر لحظه ای به یکماه و چند ماه قبل نظر ببیندازیم و موضوعات متن کنفرانس هایی را که از جانب " فارو" در همین زمینه ("محکمه جنایتکاران و...") در اروپا دایر گردید را مرور و باز خوانی نمایم ، به وضاحت مشاهده خواهیم کرد که فریاد خشمگین گویندگان ایستاده و یا نشسته در عقب میکروفون های این کنفرانسها فقط و فقط متوجه کشت و کشتار و نقض حقوق بشر و جنایات جنگی و زندان و شکنجه و اعدام و... ، تا قبل از 7 اکتوبر سال 2001 (تجاوز امریکا به کشور) بوده ، نه بعد از آن.

مقاله بلند و در خور توجهی از ح. فولاد بنام: «**محکمه جنایت کاران جنگی و جنایت علیه بشریت بوسیله امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور یک طرفند عوام فریبانه است!**» (به تاریخ ۲۲ جدی ۱۳۸۵ مطابق 12 جنوری 2007 در جزوه ۲۲ صفحه ای منتشر و تکثیر شده است.

نویسنده در صفحه هفتم جزوه اش زیرعنوان " **سرآغاز دوران تجاوزات، جنایات، ستمگری ها و ویرانیهای سه دهه اخیر** " چهار پیکره ذیل مبنی بر:

« **اول: دوران حاکمیت دولتی خلقی پرچی ها و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی؛**

دوم : گروه دوم جنایت کاران جنگی، جنایت علیه بشریت و ناقضین حقوق بشر در افغانستان مربوط میشود به احزاب ، تنظیمها و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیست های غربی و دولت های ارتجاعی؛

سوم : دوران رژیم طالبان؛

چهارم : شرایط اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور بوسیله امپریالیزم امریکا و متحدین آن و تشکیل یک دولت دست نشانده.» را به بحث کشیده که اینک بخشی از پیکره چهارم این مقاله تحقیقی را در ذیل نقل می کنم، تا ببینیم که بعد از 7 اکتوبر سال 2001 عملکرد های امریکا در کشور ما نمایانگر باز سازی بوده و یا تخریب؛ پیام آور صلح و صفا بوده و یا جنایت و کشتار های دسته جمعی ؛ نوید دهنده آزادی و دموکراسی و مساعدت بوده و یا انقیاد ، اسارت ، سلطه استعماری ، غارت و... :

« بتاريخ (7) اکتوبر سال 2001 ابر قدرت امپریالیستی امریکا در اتحاد با بلوکی از کشور های امپریالیستی داخل و خارج " ناتو" افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و آنرا به اشغال نظامی و زیر سلطه استعماری شان در آوردند. با طرح یک توطئه خاینانه و ضد ملی کنفرانس بن را دایر و دولت دست نشانده ایرا متشکل از نیرو های جانی و خاین به خلق و میهن بر مردم افغانستان تحمیل کردند. امپریالیستهای امریکایی و اروپایی در این تهاجم نظامی باثر بمباران و راکت باران و بوسیله توپخانه ثقیل هزاران نفر را به قتل رسانده و هزاران نفر دیگر رامعلول و معیوب کردند؛ ویرانیهای بیشتری را بر ویرانیهای افغانستان افزودند؛ تمام تاسیسات نظامی و ملکی(منجمله طیارات نظامی و مسافری) را تخریب و منهدم کردند. جنایات دیگر امریکایی ها در افغانستان این است که بمب های دارای رادیواکتیو و گازات سمی کشنده را در جنگ " توره بوره" علیه گروه طالبان و القاعده استعمال کردند و خاک و محیط را آلوده کردند که صدمات غیر قابل جبرانی را به انسانها، حیوانات، نباتات و محیط زیست در آن منطقه وارد کرده است.

یکی دیگر از جنایات اشغالگران امریکایی و گروه های مزدور ائتلاف شمال اینست که : در آخرین روز های سقوط طالبان که شهر کندوز به حیث آخرین سنگر طالبان بوسیله ارتش های اشغالگر و قدرت های نظامی ائتلاف شمال به محاصره کشیده شد؛ حدود (۳) هزار نفر از طالبان تسلیم نیرو های امریکائی و نیرو های ائتلاف شمال شدند. در ابتدا با آنها قرار گذاشتند، در صورتیکه بدون مقاومت سلاح شانرا به زمین گذاشته و تسلیم شوند بعد از یک باز پرسی مختصر اکثریت آنها رها شده و میتوانند به خانه هایشان برگردند. لکن بعد از عملی شدن توافق نیرو های ائتلاف شمال عمدتا ملیشه های دوستم ۳ هزار نفر را در بین کانتینر های در بسته جای داده و بطرف ولایت جوز جان منتقل کردند؛ که از جمله در حدود (۸۰۰) نفر آنها زنده و نیم جان به زندان شبرغان رسیدند. که این نحوه انتقال یعنی کنجانبیدن در حدود ۱۵۰ نفر در یک کانتینر (بدون سوراخ و منفذ برای جریان هوا)، خود اقدامی بوده عمدی به منظور فراهم کردن شرایط هلاکت اسیران مذکور. قرار گرفته عده ای از اسیرانی که از آن " کاروان مرگ" زنده و یا نیم جان به زندان شبرغان رسیده بودند، علت زنده ماندن بخشی از آنها را تصادفی و بخش دیگر را هم پرداخت مبلغ (تقریبا 750 دلار امریکائی) رشوه به درایور کانتینر بوده تا شکاف و سوراخ های هوا را در فرش کانتینر ایجاد کرده و از آنجا بوسیله یک پیپ آب بداخل کانتینر پاش میداده است. باقی بیش از 2 هزار نفر به فجیع ترین وجهی در بین کانتینر ها خفه شده و جان دادند. که اجساد آنها در گور های دسته جمعی در دشت لیلی (شبرغان) دفن گردیده است. این یکی دیگر از آشکار ترین عمل جنایت جنگی و نقض آشکار کنوانسیونهای ژنیو در مورد اسیران جنگی و حقوق بشر است که دولت امریکا و گروه ملیشه ای جنایتکار رشید دوستم و دیگر گروه های شامل در ائتلاف شمال آنرا مرتکب شده اند و در تاریخ جنایات امپریالیزم امریکا و نیرو های مزدوران ثبت شده است. (این داستان جنایتبار در مجله امریکائی " نیوزویک" منتشره تاریخ 2002-8-26 تحت عنوان " کاروان مرگ افغانستان " [شاهد از واریسی یک گور دسته جمعی دال بر جنایت جنگی گزارش میدهد] به نشر رسیده است). مورد دیگر در همین رابطه موضوع کشتار دسته جمعی اسیران جنگی طالبان در محل " قلعه جنگی" در ولایت بلخ است که مفران با سقوط رژیم طالبان طیارات امریکائی از هوا و افراد ملیشه دوستم و شرکای آن در ائتلاف شمال از بام قلعه آنها را مورد تهاجم قرار داده و قتل عام کردند. دولت امریکا صد ها نفر از اسیران جنگی رژیم طالبان و گروه القاعده را در زندان " گوانتانامو" در طی پنج سال مورد شکنجه های جسمی و روانی غیر انسانی قرار داده و انواع آزار و اذیت، توهین و تحقیر بر آنها روا داشته و میدارد. هم چنان جنایات فجیع ضد بشری و افتضاح آور دولت امریکا علیه زندانیان و اسیران عراقی (از جمله قتل، اعمال شکنجه های وحشیانه و تجاوز جنسی) در زندان ابو غریب در عراق نیز از موارد دیگر است که دولت امریکا علیه بشریت مرتکب شده و میشود.

ارتش اشغالگر آمریکا و متحدین آن در طی پنج سال اخیر زیر نام " جنگ با تروریسم " خاصا در ولایات جنوب و جنوب غربی و ولایات شرقی کشور هزاران هزاران نفر را بقتل رسانده و یا مجروح و معلول نموده اند. ارتش متجاوز آمریکا و نا تو بیش از 20 زندان در افغانستان تشکیل داده و هزاران نفر بیگناه را مورد شکنجه های و حشیاانه و غیر انسانی قرار داده اند؛ حتی موارد از بدرفتاری جنسی و تجاوز جنسی با زندانیان خاصا بوسیله عساکر امریکائی افشا و ثبت شده است. حملات ناگهانی عساکر اشغالگر و تجاوز به حریم خصوصی مردم در این ولایات به کثرت صورت گرفته و میگیرد؛ عساکر امریکائی و ناتو زنان را مورد تفتیش بدنی قرار می دهند ؛ شبانگاه ها بطور ناگهانی منازل مردم و اجتماعات آنها را مورد حمله قرار داد و با بمباران های عمدی در طی این مدت ده ها فامیل و مجالس خوشی مردم را بصورت دسته جمعی به خون کشیده و نابود کرده اند. اینها انواع شیوه های ستم و استبداد استعماری را بر مردم افغانستان اعمال کرده و آنها را با شیوه های مختلف مورد تحقیر ، توهین و آزار و اذیت قرار داده و میدهند. این همه کشتار و ویرانی و این همه جنایات و تجاوزات و موارد نقض حقوق بشر بوسیله ارتشهای اشغالگر و ارتش و پولیس دولت مزدور بیشرمانه زیر نام "آزاد سازی" ، " دموکراسی" و " بازسازی و نوسازی" صورت گرفته و می گیرد.

امپریالیست های اشغالگر استقلال کشور را سلب و آنرا به کشوری مستعمره مبدل کرده اند؛ خلق مظلوم کشور را زیر سلطه و ستم ملی استعماری عذاب داده و آزادی و حق حاکمیت ملی آنها را سلب کرده اند. دولت دست نشانده به دستور اربابان خارجی اش در طی این 5 سال انواع ستم و مظلوم را بر مردم اعمال کرده است؛ حقوق و آزادی های آنها را سلب نموده و اعتراضات حق طلبانه مردم را بکمک ارتش اشغالگر سرکوب و بخون کشیده است. حکام جانی و ضد مردم در تمام کشور در طی این پنج سال مردم را به شیوه های مختلف مورد ستم و آزار قرار داده و استبداد و اختناق بر آنها اعمال کرده اند، جایداد و املاک عده ای زیادی را غصب کرده اند و موارد زیادی از قتل و تجاوز به زنان بوسیله باند های مسلح در رابطه به حکام محلی دولت مزدور صورت گرفته است. «

محرزا هر خواننده با احساس ، غیر وابسته و مستقل بعد از مطالعه وقایع خونبار افغانستان و آخرین نقطه عطف آن (مسلم در کوتاه مدت نقاط عطف بعدی این جنایات تدام و تسلسل اشرا نمایان خواهد ساخت) که همانا بمباران های نهایت وحشیاانه ولایات شرقی و مناطق جنوب و جنوب غرب و بخصوص پنجوایی قندهار و... و کشتار های دسته جمعی مردم بی دفاع آن و تجاوز جنسی توسط عساکر اشغالگر امریکایی، همچنان به زنان و دختران غزّدی نشین کشور می باشد، به این نتیجه منطقی می رسد که در ردیف سایر جنایتکاران جنگی ، جنایت علیه بشریت و ناقضین حقوق بشر در افغانستان، حضور خون افشان و مرگ آفرین امریکا را در مدت بیشتر از پنج سال در این کشور نمی توان نادیده گرفت. و نام نامی امپریالیز امریکا را از جدول جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر و... ؛ نمی توان حذف کرد. حال چه برسد به عفو و بخشش جنایتکارانی که هم اکنون در کرسی های پارلمان استعماری با خوف و هراس خودشانرا جابجا میکنند، و منتظر آنند که رئیس دولت دست نشانده دست شفقت و الطاف بر سر خمیده آنان کشیده، در رد مصوبه شان تعلل بخرچ دهد، تا این "قانون" (" منشور مصالحه و آشتی ملی") نافذ گردد و شمشیر داموکلوس (*) از بالا سر وگردن خمیده این جنایت کاران بی غیرت و میهن فروش دور شود، که بتوانند بدون دلهره و هراس و بدون دغدغه خاطریر تمامی مقرر ها و مصوبات و قرارداد های اسارت آور اقتصادی، فرهنگی ، سیاسی ، نظامی و... دیکته شده ی امپریالیزم امریکا به دولت دست نشانده و سایر دستاتیر این کشور اشغالگر در پارلمان صحه بگذارند. و آنها را تسحیل نمایند. (همانطوری که حزب دموکراتیک خلق و افرازاتش چنین اعمالی را برای سوسیال امپریالیزم روس انجام دادند) حال در رابطه با همین بحث ببینیم فولاد در صفحه دوم و سوم جزوه فوق الذکرش چه گفتنی دارد:

« اگر قدرت های اشغالگر و دولت مزدور در افغانستان هر چند ماه و یا یکسال در مورد " محکمه جنایتکاران جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر" سر و صدا براه می اندازند، هدف خاص شانرا دنبال میکنند. آنها این موضوع را به دو منظور علم میکنند:

اول: بخاطر تهدید و ترهیب جناح ائتلاف شمال و سایر گروههای که در قدرت دولتی سهیم اند (و یا اینکه در خارج از دولت مزدور قرار دارند) و با برخی از عملکرد های دولت و قدرت های اشغالگر ابراز مخالفت کرده و هر چند گاهی با اظهار نارضائی جناح کرزی را در دولت بخاطر امتیاز گیری تحت فشار قرار میدهند . دوم: هر زمانی که نارضائی عمومی مردم در برابر دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر شدت یافته و بالا میگیرد، آنها سعی میکنند تا ضمن بکارگیری شیوه های اغوا گرانه دیگر در جهت خاموش کردن مردم، این موضوع را نیز علم کرده و به حیث یک "چاره موقتی" توجه مردم را به آن جلب نمایند.

باید توجه داشت که یک طرف این قضیه را مردم افغانستان که قربانی اینهمه جنایات، تجاوزات، ستمگری ها و مظالم اند و طرف دیگر آنرا دولت مزدور و تمام نیرو ها و گروه های ارتجاعی اسلامی داخل و خارج دولت مزدور ، باند های مزدور خلق و پرچم ، باند های ملیشه ای و دیگر گروه های مزدور روسی ، طالبان، قدرتهای اشغالگر فعلی و ابر قدرت اشغالگر سوسیال امپریالیسم شوروی سابق (که امپریالیسم فدراسیون روسیه میثرات خوار آنست) و حکام دولت های ارتجاعی پاکستان، ایران، عرب سعودی و گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف تحت رهبری اسامه بن لادن؛ که این جنایات ، تجاوزات و ستمگری ها را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و کشور شانرا ویران کرده اند، تشکیل میدهد. همچنین باین نکته باید توجه داشت که قدرت های اشغالگر و دولت مزدور زمانی این قضیه را بگونه جدی مطرح خواهند کرد که نیرو ها و گروه های داخل و خارج دولت کرزی بنحوی بتوانند بر اختلافات و تضاد هایشان با امپریالیست های امریکائی و اروپائی و جناح تکنوکرات و تحصیل کرده های غرب در دولت مزدور فایق آمده و دولت نسبتاً یک پارچه را تشکیل دهند. باین عبارت که امپریالیست های اشغالگر عمدتاً امریکا نسبت به سر سپردگی گروه های ائتلاف شمال نسبت بخودشان مطمئن شوند. زیرا گروه های مختلف ائتلاف شمال در دولت مزدور هنوز با اصطلاح از دو آخور می خورند؛ دولت امریکا و قدرت های اروپای غربی باین امر بخوبی واقف اند که این گروه ها باوجود اینکه در طی پنج سال اخیر سر در آستان آنها گذاشته اند اما دلگرمی بیشتر نسبت به حمایت از جانب امپریالیسم فدراسیون روسیه دارند. این امر ارتباط میگیرد به روابط وابستگی نزدیک و مزدوری آنها با امپریالیسم روسیه در طی سالهای که با طالبان در جنگ بودند ؛ وابستگی عمیق و سابقه دار مسعود و جمعیت اسلامی و دوستم با دولت سوسیال امپریالیستی شوروی (سابق) و فدراسیون روسیه (فعلی) و همکاریهای نزدیک آنها با پرچمی ها و "سازائی ها" که بیش از همه هنوز هم با امپریالیست های روسی وفا دارند؛ روابط تیره گروه های ائتلاف شمال با دولت پاکستان و نیز موقعیت جغرافیائی و ترکیب ملیتی و ولایاتی از کشور که این نیرو ها هنوز بشکلی بر اساس تعلقات ملیتی شان در آنها نفوذ دارند ، و در مواقع ضرورت به آسانی میتوانند با دولت های کشور های آسیای میانه و دولت ایران و از آن طریق با فدراسیون روسیه رابطه و تماس برقرارکنند.

همچنان نیرو های ارتجاعی خارج دولت مزدور که در طی سالهای اخیر با امریکا و متحدین آن در حال مخالفت و جنگ اند خاصاً گروه طالبان، حزب اسلامی گلب الدین، حقانی به حمایت و کمک دولت پاکستان توانسته اند درد سر های جدی ایرا طی چند سال اخیر به اشغالگران امریکائی و اروپائی بوجود آورند. و نیز پشت گرمی گلب الدین نسبت حمایت و کمک دولت ایران ازوی. از اینرو در وضعیت فعلی با در نظر داشت ملحوظات فوق ؛ قدرت های اشغالگر و جناح تکنوکرات دولت مزدور اراده و برنامه واقعی به تشکیل دادگاهی برای محکمه جنایتکاران ندارند. از جهتی هم با در نظر داشت گرفتاریهای جدی ایکه در شرایط فعلی قدرتهای اشغالگر با گروه طالبان، گلب الدین و حقانی دارند و از جهتی هم این قدرتها بحیث نیرو های اشغالگر و دولت کرزی بحیث دولت دست نشانده از کمترین حمایتی در جامعه بر خوردار نبوده و مورد تنفر و انزجار عمیق توده های مردم اند و حتی امکان طغیان خشم مردم علیه آنها زیاد است. باین صورت قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور نمی توانند در شرایط فعلی موجب تشدید ناراضائی گروه های ائتلاف شمال و سایر گروه های مخالف شان، نیز گردند.

زمانی همه و یا اکثریت قماشهای مختلف گروه های ارتجاعی مزدور بتوانند با قدرتهای اشغالگر ترک مخالفت و "مخاصمت" کرده و دوباره تعهد سر سپردگی و مزدوری برای امریکا و قدرت های اروپای غربی بسپارند؛ در آنصورت ممکن است که قدرتهای اشغالگر و گروه های جنایتکار مزدور با تفاهم همدیگر قضیه را مطرح کرده و مردم را با شیوه ها و ذرایع مختلف متوهم سازند؛ باین صورت که بخشی را با پرداخت " غرامت " بخشی را با توسل به " آیت و حدیث " (بوسیله تبلیغات سراسری توسط ملا ها و روحانیون مزدور) و بخشی را بنام " عنعنه قومی و قبیله ای" ، " آشتی ملی" و اینکه " عفو و بخشش از انتقام گیری بهتر است " متوهم ساخته و باین صورت نیرو ها و گروه های مختلف جنایتکاران را مورد " عفو " قراردهند. اگر نتوانند مردم را باین شیوه ها بطور لازم اغوا کنند شاید با دایر کردن یک محکمه نمایشی و طولانی کردن پروسه " حقیقت یابی" و "جریان محکمه" آنها را برای سالها در حالت انتظار مصروف نگهدارند. ورنه قدرت های اشغالگر کمافی السابق از این قضیه بحیث وسیله تهدید و فشار علیه گروه های جنایتکار ناراض و " سرکش" در داخل و خارج دولت مزدور استفاده خواهند کرد .»

در تحلیل نهایی مجموع جنایتکارانی که در جنایت و تجاوز به ناموس مردم ، غارت و انهدام کشور با جنایتکاران اشغالگر سوسیال امپریالیسم شوروی سابق و امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار امریکا همدستانند. و همینطور برادران تئی آنان یعنی جهادی هاو طالبی ها_ که در جنایت ، تجاوز به ناموس مردم ، تاراج و انهدام

کشورسهمی بیشتر دارند، نمی توانند که همدیگر شانرا نبخشند و به بخشایش جنایتکار و غارتگر بزرگ (امریکا) هم؛ چشم امید نداشته باشند. در غیر آن جور آمد شان به خاطر استثمار و غارت مردم و کشور افغانستان و تسلط بر منطقه برهم خورده در کار و بار جابجایی ارتش علنی و ارتش های سری امریکا (سازمانهای CIA ، F.B.I و سایر شبکه های استخباراتی آنکشور که در رده های بالایی دولت و رگه های پیدا و ناپیدا جامعه ی از هم پاشیده ی ما در حال نفوذ اند وخیال خام استییت سازی نامرئی افغانستان را _ بسان اسرائیل _ در سر می پروراندند) شدیداً سکتگی رونما خواهد شد .

اشغالگران امپریالیستی در بدترین شرایط، از دو سه تن جنایتکار و ناقضین حقوق بشر که در خدمت اش قرار دارند "بز بلا گردان" (***) خواهد ساخت، یعنی همه "گناهان" را بگردن آن دو سه تن انداخته زمینه محکمه و اعدام شانرا [همانند محکمه "سولوبودان میلاسیویچ" رئیس جمهور سابق یوگوسلاویا در دادگاه لاهه در سال 2001 ؛ محکمه صدام حسین رئیس جمهور عراق که بتاريخ 30 دسمبر سال 2006 دار زدنش را رسانه ها تصویری به نمایش گذاشتند و محکمه " چارلس تایلور" رئیس جمهور سابق کشور لائیریا بحیث جنایتکار جنگی در دادگاه عالی جزای بین المللی لاهه در هالند که هم اکنون جریان دارد] فراهم خواهد نمود، تا خشم و کین و نفرت و انتقام ملیون ها انسان این سر زمین ی در خون و آتش فرو برده شده را اگر بتوانند لحظه ای تسکین دهند.

تا زمانی که مردم اسیر و مظلوم افغانستان یک دولت واقعا ملی و غیر وابسته را ایجاد نکرده و استقلال کشور شانرا به چنگ نیاورده باشند، این خشم و انتقام از جنایتکاران داخلی و امپریالیزم متجاوز فرو نخواهد نشست. به امید آن لحظه ها که بطور حتم رسید نیست. 

(*)- داموکلس (Damocles) یکی از درباریان دنیس اول (Danys)، جبار سیراکوس (۴۰۶-۳۶۷ قبل از میلاد). دنیس برای آنکه ناستواری شادی و خوشبختی را نشان دهد شبی داموکلس را به بزم باشکوهی دعوت کرد و بر بالای جایگاه او شمشیر سنگینی که به موی دم اسپ بسته بود آویخت. در تمام مدت بزم که با پایکوبی رقصان همراه بود همواره بیم آن می رفت که شمشیر از موکنده شود و بر فرق داموکلس فرود آید. (زیر نویس "هجدهم برومر لویی بنا پارت" اثر مارکس صفحه ۴۸)

(**)- در میان قوم بنی اسرائیل در عهد باستان رسم بود که هر سال در روز بنام عید استغفار ریان بزرگ، طی مراسم خاصی تمام گناهان قوم یهود را بگردن بزی می انداختند و آنرا در بیان بی اب و بی علف رها میکردند. این اصطلاح امروز در زبان های اروپایی در مورد شخصی بکار میرود که همیشه گناه دیگران و مسئولیت دیگران را بگردن او میاندازند و او را بلا گردان خود می سازند (زیر نویس همان اثر صفحه ۵۸).